RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن
The Organization for Emancipation of Women

نشریه ماهانه :
3rd. Series, Issue 144
سری سوم، شماره ۱۴۴
Oktober& November2026
مهر و آبان ۱۴۰۵

سردبیر: مینو همتی
Editor-in-chief: Mino Hemati
E_mail: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضائی
Managing editor: Sharareh Rezaei
E_mail: shararehrezaei.p@gmail.com

مطالب

آزادی؛ از مطالبه تا مسئولیت — عالیه دادگر

دختران در سایه‌ی جنگ و خشونت: از کودکی ربوده‌شده تا حقوق نحقق‌نیافته — الهه امانی

همبستگی چیست؟ — فردوس دینی

زن کشی اختلاف خانوادگی نیست — شهلا رضائی

گزارشی از ریشه‌های یک جنایت سیستماتیک؛ «زن‌کشی»تحت نام "قتل های ناموسی" — محمد بهاءالدین واحدی یگانه

وقتی "ناموس" بهانه ی قتل می شود — فریده صلواتی

گزارش کنفرانس "سکوت را بشکنیم": تجربه بین المللی زنان علیه خشونت جنسی پلیس" در ۱۸ اکتبر با حضور بیش از ۴۰۰ نفر در برلین"

لعنت بر جنگ، لعنت بر جنگ‌طلبان و تاجران خون! — شراره رضائی

قصابی انسان به نام شرف؛ اعتراضی به فرهنگ ساطور و غیرت — ممتاز صلواتی

شجاعت — شعری از: فردوس دینی

"گزارش روز جهانی نه به اعدام" در هانوفر/ آلمان — گزارشگر: فریده صلواتی

آبرویی که با خون شسته نمی‌شود! — افشین صلواتی

خرد — شعری از: قدسی احمدی

راه های ارتباط با سازمان رهایی زن ، برنامه ی تلویزیونی و سایت ها و رسانه هایی که می توانید ما را دنبال کنید

قاتلان غریبه نبودند، خانه قتلگاه شان شد!

تنها در ماه مهر امسال ۱۵ زن بدست نزدیک ترین هایشان به قتل رسیدند

به نشریه رهایی زن بپیوندید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان . . . "، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.

Markazi@RahaiZan.Org

آزادی؛ از مطالبه تا مسئولیت

عالیه دادگر

جامعه آزاد چگونه ساخته می‌شود؟آزادی فقط رهایی از یک حکومت مستبد نیست؛ مسئولیتی تاریخی برای ساختن نظمی سیاسی است که در آن قدرت از مردم مشروعیت بگیرد، در برابر آنان پاسخگو باشد و به‌وسیله قانون و نهادهای دموکراتیک محدود شود.جامعه‌ای که سال‌ها زیر فشار سرکوب، تبعیض، سانسور و تمرکز قدرت زیسته است، برای رسیدن به آزادی باید از ترس عبور کند. اما عبور از ترس پایان راه نیست. پرسش اساسی این است: پس از استبداد چه می‌خواهیم بسازیم و چگونه مانع بازتولید آن شویم؟از تغییر حکومت تا تغییر ساختار قدرت مبارزه با استبداد زمانی به آزادی می‌انجامد که هدف آن فقط جابه‌جایی حاکمان نباشد. اگر قدرت همچنان متمرکز، غیرپاسخگو و مصون از نظارت مردم باقی بماند، تغییر افراد تضمینی برای آزادی نخواهد بود.ایران آینده به نظامی سیاسی نیاز دارد که در آن هیچ فرد، حزب، نهاد یا جریان مذهبی و سیاسی بالاتر از قانون قرار نگیرد. قدرت باید محدود، انتخابی، قابل نظارت و قابل انتقال باشد و مردم بتوانند از راه‌های دموکراتیک و مسالمت‌آمیز حاکمان خود را تغییر دهند.هدف، تنها تغییر حاکم نیست؛ تغییر رابطه میان حکومت و شهروند است.دموکراسی؛ فراتر از انتخابات دموکراسی فقط برگزاری انتخابات نیست. انتخابات زمانی آزاد و معنادار است که شهروندان امکان انتخاب واقعی داشته باشند؛ احزاب و تشکل‌های مستقل فعالیت کنند؛ رسانه‌ها آزاد باشند؛ قوه قضائیه استقلال داشته باشد و مخالفان سیاسی به دلیل عقیده و فعالیت خود سرکوب نشوند.تفکیک قوا، نظارت عمومی، محدودیت دوره مسئولیت مقامات و استقلال نهادهای قضایی و رسانه‌ای، از مهم‌ترین موانع تمرکز قدرت‌اند. نیروهای نظامی و امنیتی نیز باید تابع قانون و نهادهای منتخب باشند، نه بازیگران مستقل سیاسی.قانون اساسی باید حقوق شهروندان را تضمین و اختیارات حکومت را محدود کند؛ نه اینکه به ابزاری برای تثبیت قدرت یک فرد یا جریان تبدیل شود.قانون باید سپر شهروند در برابر قدرت باشد، نه ابزار قدرت برای مهار شهروند.آزادی بدون برابری ممکن نیست.جامعه آزاد، جامعه‌ای نیست که آزادی را فقط برای بخشی از مردم به رسمیت بشناسد. زنان و مردان، دینداران و بی‌دینان، اکثریت و اقلیت، موافقان و مخالفان حکومت باید از حقوق برابر سیاسی و مدنی برخوردار باشند.زنان ایران سال‌هاست در برابر تبعیض قانونی و اجتماعی مبارزه می‌کنند و در تحولات سیاسی و اجتماعی نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند. آنان نباید صرفاً موضوع تصمیم‌گیری دیگران باشند؛ باید در مقام شهروندان برابر، در قانون‌گذاری، مدیریت و تصمیم‌گیری سیاسی مشارکت داشته باشند.برابری جنسیتی نباید وعده‌ای برای آینده باشد؛ باید از اصول بنیادین نظام سیاسی آینده ایران باشد.

جدایی دین از حکومت

آزادی و برابری بدون جدایی نهاد دین از حکومت تضمین نمی‌شود. این جدایی به معنای دشمنی با دین نیست؛ بلکه به معنای پایان دادن به امتیاز سیاسی و قانونی یک مذهب و تضمین آزادی وجدان برای همه شهروندان است.حکومت نباید درباره باور، مذهب، پوشش یا شیوه زندگی شهروندان تصمیم بگیرد. دیندار و بی‌دین باید در برابر قانون حقوق برابر داشته باشند.دین آزاد، وجدان آزاد و حکومت بی‌طرف؛ از پایه‌های جامعه‌ای مبتنی بر حقوق برابرند.حق مخالفت، شرط آزادی سیاسی جامعه دموکراتیک بدون احزاب مستقل، اپوزیسیون آزاد و امکان رقابت سیاسی شکل نمی‌گیرد. مخالفت با حکومت نباید جرم تلقی شود و هیچ جریان سیاسی نباید خود را تنها نماینده مردم یا مالک آینده کشور بداند.آزمون واقعی دموکراسی، فقط رفتار ما با همفکرانمان نیست؛ بلکه نحوه برخورد ما با مخالفانمان است.

نیرویی که امروز خواهان آزادی است، باید از همین امروز به حق مخالفت دیگران احترام بگذارد. اگر آزادی بیان را فقط برای همفکران خود بخواهیم، مخالفان را سرکوب کنیم یا شکست سیاسی را خیانت بدانیم، فرهنگ استبدادی را بازتولید کرده‌ایم؛ حتی اگر نام و شکل حکومت تغییر کرده باشد.از »نه «گفتن تا ساختن آینده مخالفت با استبداد نقطه آغاز مبارزه است، نه پایان آن. جامعه ایران به برنامه‌ای روشن برای دوران پس از جمهوری اسلامی نیاز دارد؛ برنامه‌ای مبتنی بر آزادی بیان، انتخابات آزاد، حاکمیت قانون، استقلال قوه قضائیه، تفکیک قوا، برابری زنان و مردان، جدایی دین از حکومت، حقوق برابر شهروندان و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت.اما این اصول زمانی معنا پیدا می‌کنند که در ساختارهای سیاسی و قانونی تضمین شوند و مردم بتوانند بر اجرای آن‌ها نظارت کنند.نسل جدید ایران فقط وارث بحران‌های گذشته نیست؛ امکان ساختن آینده‌ای متفاوت را نیز در اختیار دارد. مسئولیت تاریخی این نسل آن است که اجازه ندهد مبارزه با استبداد به استبدادی تازه منتهی شود.ایران آینده نباید به مالکیت یک فرد، خاندان، حزب یا ایدئولوژی درآید. آینده باید به دست مردم و بر پایه مشارکت آزادانه، حقوق برابر و نهادهای دموکراتیک ساخته شود.آزادی؛ آغاز مسئولیت ما ساختن جامعه آزاد به تغییر حاکمان محدود نمی‌شود؛ مستلزم تغییر فرهنگ سیاسی و پایان دادن به رابطه‌ای است که در آن قدرت مقدس، حاکم پاسخ‌ناپذیر و مردم فرمان‌بردار تلقی می‌شوند.آزادی زمانی از آرمان به واقعیت تبدیل می‌شود که از خیابان به قانون، از اعتراض به نهادهای دموکراتیک و از شعار به برنامه سیاسی راه پیدا کند.امروز مسئولیت ما فقط گفتن »نه «به استبداد نیست؛ باید به‌روشنی بگوییم چه می‌خواهیم: آری به آزادی و برابری؛ آری به دموکراسی و حاکمیت قانون؛ آری به برابری حقوق و سیاسی زنان و مردان؛آری به جدایی دین از

حکومت؛آری به انتخابات آزاد و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت؛و آری به ایرانی که در آن حکومت خدمتگزار مردم باشد، نه مردم خدمتگزار حکومت.آزادی پایان مبارزه نیست؛ آغاز مسئولیت ما برای ساختن ایرانی آزاد، برابر و دموکراتیک است.

دختران در سایه‌ی جنگ و خشونت: از کودکی ربوده‌شده تا حقوق تحقق‌نیافته

الهه امانی

۱۱ اکتبر (برابر با ۲۰ مهر) به‌عنوان روز جهانی کودکان دختر (International Day of the Girl Child) نام‌گذاری شده است. (۱) این روز در سال جاری در شرایطی فرا رسید که جهان با آشفتگی‌های بی‌سابقه و دگرگونی‌های سیاسی گسترده‌ای مواجه است. از جنگ و خشونت در ایران، یمن، لبنان و اوکراین تا ناآرامی‌های سیاسی و اعتراضات خشونت‌آمیز در بخش‌هایی از اروپا، از جمله آلبانی و فرانسه. فضای عدم امنیت، جنگ و بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زندگی کودکان، به‌ویژه کودکان دختر را، با مخاطرات فزون‌تری مواجه ساخته است.

در بسیاری از نقاط جهان، بنیادگرایی و افراط‌گرایی مذهبی، حکومت‌های اقتدارگرا و جنبش‌های پوپولیستی راست‌گرا، مقاومت در برابر برابری جنسیتی را تشدید کرده و تلاش‌ها برای حفاظت از حقوق، کرامت و امنیت دختران را نیز تضعیف کرده است. برخی از این جنبش‌ها با توسل به سنت و اقتدار دینی در پی محدود کردن حقوق و آزادی‌های زنان و تضعیف نهادهایی هستند که برای حمایت از زنان و دختران ایجاد شده‌اند.

به‌رسمیت‌شناختن موضوع کودکان دختر، به‌عنوان موضوعی مستقل در عرصه‌ی بین‌المللی، نقطه‌ی عطفی مهم در مبارزه‌ی جهانی برای برابری جنسیتی بود. در چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پکن در سال ۱۹۹۵، «کودک دختر» به‌عنوان یکی از ۱۲ حوزه‌ی حیاتی مورد توجه در سند «سکوی اقدام پکن (Platform for Action)» تعیین شد. این به‌رسمیت‌شناختن، اصل مهمی را تایید کرد: تبعیض علیه زنان اغلب از دوران کودکی آغاز می‌شود و مقابله با نابرابری جنسیتی مستلزم توجه ویژه به حقوق، نیازها و تجربه‌های دختران است.

سند کنفرانس پکن به تبعیض در آموزش، سلامت و تغذیه، کار کودکان دختر، خشونت، رویه‌های زیان‌بار و ارزش مشارکت دختران در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پرداخت. این سند به تثبیت جایگاه کودکان دختر به‌عنوان یکی از محورهای اصلی حمایت‌گری بین‌المللی حقوق زنان کمک کرد و نابرابری‌هایی را که دختران در دوران کودکی تجربه می‌کنند، به ساختارهای گسترده‌تر تبعیض جنسیتی که زندگی آنان را شکل می‌دهند، پیوند زد.

در سال‌های بعد، قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد هم‌چنان به حقوق دختران پرداختند و نهادهای بین‌المللی توجه خود را به آموزش دختران، ازدواج کودکان، خشونت، بهره‌کشی و سلامت نوجوانان دختر گسترش دادند. در سال ۲۰۱۱، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ی ۶۶/۱۷۰ را تصویب کرد و ۱۱ اکتبر را روز جهانی دختر نام‌گذاری کرد. این مناسبت سالانه، بستری بین‌المللی برای پیشبرد حقوق دختران، تقویت صدای آنان و به‌رسمیت‌شناختن نقش رهبری‌شان فراهم آورد.

با این‌حال، خود اصطلاح «کودک دختر» نیز شایسته‌ی تامل است. این اصطلاح کارکردی سیاسی و مهم داشت: دختران را در مباحث سیاست‌گذاری، آشکار و قابل‌مشاهده ساخت؛ مباحثی که در آن‌ها، دسته‌بندی‌های کلی‌تر «زنان» و «کودکان» می‌توانست تجربه‌های خاص دختران از تبعیض را پنهان کند. با این‌وجود، تاریخ شکل‌گیری و کاربرد این اصطلاح خالی از نقد نیست.

سارا بلووز-بلیکلی (Dr. Sarah Bellows-Blakely)، مورخ و پژوهشگر تاریخ با تمرکز بر برنامه‌های توسعه با محوریت دختران، بررسی می‌کند که چگونه نهادهای توسعه بین‌المللی گاه دختران جنوب جهانی را عمدتاً به‌عنوان قربانیانی آسیب‌پذیر به تصویر کشیده‌اند که نیازمند مداخله‌ی دیگران‌اند، نه افرادی برخوردار از عاملیت، صدای سیاسی و تجربه‌های زیسته‌ی متنوع. این نگاه انتقادی ما را به طرح پرسش‌هایی اساسی فرامی‌خواند: چه کسی نیازهای دختران را تعریف می‌کند؟ دانش و تجربه‌ی چه کسانی سیاست‌های بین‌المللی را شکل می‌دهد؟ و چگونه می‌توان اطمینان یافت که خود دختران در تصمیم‌گیری‌های مربوط به زندگی‌شان مشارکت فعال دارند؟ (۲)

چرا توجه فوری و ویژه به سلامت، امنیت، حقوق انسانی دختران اهمیت کلیدی دارد ؟

به‌رسمیت‌شناختن حقوق دختران به‌تنهایی کافی نیست. حقوق دختران تحت تاثیر واقعیت‌های درهم‌تنیده‌ی فقر، درگیری‌های مسلحانه، آوارگی اجباری، معلولیت، تبعیض و بحران‌های انسانی قرار دارد. برای دخترانی که در نقطه‌ی تلاقی این آسیب‌ها، چالش‌ها و بحران‌ها زندگی می‌کنند، پیامدها می‌تواند به‌مراتب شدیدتر باشد.

به ابعاد چالش‌هایی توجه کنیم که کودکان در سراسر جهان با آن روبه‌رو هستند. بر اساس پژوهشی منتشرشده از سوی موسسه‌ی پژوهش‌های صلح اسلو(PRIO) ، بیش از ۵۲۰ میلیون کودک –یعنی بیش از یک کودک از هر پنج کودک در جهان—، در فاصله‌ی ۵۰ کیلومتری رویدادهای خشونت‌آمیز مرتبط با درگیری‌های مسلحانه زندگی می‌کنند. حدود ۱,۶ میلیارد کودک نیز در کشورهایی زندگی می‌کنند

که تحت تاثیر درگیری و منازعه قرار دارند. (۳) این ارقام سطوح متفاوتی از مواجهه با خشونت را نشان می‌دهند: نزدیکی به رویدادهای خشونت‌آمیز به این معنا نیست که هر کودک مستقیماً خشونت را تجربه می‌کند، اما وسعت جمعیت کودکانی را آشکار می‌سازد که در فضای ناامنی و بی‌ثباتی رشد می‌کنند.

در جوامع آسیب‌دیده از جنگ، تخریب مدارس (از جمله حمله‌ی هوایی ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ به دبستان شجره‌ی طیبه در میناب که به کشته‌شدن ۱۲۰ کودک انجامید)، از دست رفتن منابع معیشت، آوارگی و فروپاشی نهادهای حمایتی می‌توانند این خطرات را تشدید کنند. قوانین تبعیض‌آمیز، رویه‌های زیان‌بار و اجرای محدود حقوق کودکان نیز می‌تواند به تداوم این شرایط بینجامند. دخترانی که به‌دلیل فقر، قومیت، معلولیت، آوارگی یا دیگر اشکال تبعیض از پیش به حاشیه رانده شده‌اند، ممکن است با موانع متعدد و درهم‌تنیده‌ای در دسترسی به حمایت روبه‌رو شوند.

فقر نیز چالشی عمیق و گسترده است. بر اساس داده‌های یونیسف، حدود ۴۱۲ میلیون کودک در سال ۲۰۲۴ در فقر شدید زندگی می‌کردند. هم‌چنین برآورد می‌شود که ۴۱۷ میلیون کودک در کشورهای با درآمد کم و متوسط، در دستکم دو حوزه‌ی اساسی زندگی، از جمله آموزش، سلامت، تغذیه، مسکن، بهداشت محیط و دسترسی به آب، با محرومیت شدید مواجه بوده‌اند. این آمار دختران و پسران را دربرمی‌گیرد و ابعاد گسترده‌ی محرومیت در دوران کودکی را نشان می‌دهد؛ درعین‌حال، ضرورت دسترسی به داده‌های جامع‌تر و تفکیک‌شده بر اساس جنسیت را برجسته می‌سازد. (۴(

فقر، جنگ، آوارگی و تبعیض پدیده‌هایی جدا از یکدیگر نیستند. این عوامل با هم تلاقی پیدا می‌کنند و یکدیگر را تقویت می‌کنند و شرایطی می‌آفرینند که دختران را بیش از پیش در معرض بهره‌کشی، خشونت و ازدواج کودکان قرار می‌دهد.

هنگامی که خانواده‌ها با مشکلات اقتصادی، جنگ یا آوارگی روبه‌رو می‌شوند، ممکن است دختران ناچار به ترک تحصیل شوند، دسترسی خود را به خدمات سلامت و سایر خدمات ضروری از دست بدهند یا با تصمیم‌هایی مواجه شوند که بقای فوری خانواده را بر حقوق، رفاه و آینده‌ی آنان مقدم می‌دارد. در برخی شرایط، ازدواج کودکان به‌عنوان راهکاری نادرست برای کاهش بار مالیِ تصورشده خانواده، مقابله با ناامنی یا انطباق با انتظارات ریشه‌دار اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود.

پیامدهای ازدواج کودکان می‌تواند سراسر زندگی یک دختر را تحت تاثیر قرار دهد: وقفه در تحصیل، بارداری زودهنگام، خطرات جدی سلامت، قرار گرفتن در معرض خشونت خانگی و جنسی، محدود شدن فرصت‌های اقتصادی و کاهش مشارکت در تصمیم‌هایی که آینده‌ی خود او را تعیین می‌کنند. این صدمات صرفاً فردی نیست؛ خانواده‌ها، جوامع و کل جامعه نیز از استعدادها، دانش، خلاقیت و توان رهبری دختران محروم می‌شوند.

بنابراین، ازدواج کودکان را نباید صرفاً یک رسم فرهنگی منفرد یا تصمیمی خصوصی درون خانواده دانست. این پدیده باید در بستر ساختارهای گسترده‌تر اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نهادی نیز بررسی شود؛ ساختارهایی که انتخاب‌های دختران را محدود می‌کنند، نابرابری جنسیتی را تداوم می‌بخشند و حقوق بنیادین آنان را تضعیف می‌کنند.

قوانین مربوط به ازدواج کودکان در جهان

وضعیت قوانین در سطح جهان هم‌چنان عمیقاً نگران‌کننده است. بر اساس داده‌های اطلس جنسیت و حقوق یونسکو(HerAtlas) ، تنها ۲۶ درصد کشورها سن ۱۸ سال را بدون هیچ استثنایی به‌عنوان حداقل سن قانونی ازدواج تعیین کرده‌اند. در حدود ۵۴ درصد کشورها، استثناهایی وجود دارد که ازدواج پیش از ۱۸ سالگی را مجاز می‌سازد و در ۱۸ درصد کشورها، قوانین هم‌چنان اجازه‌ی ازدواج زیر ۱۸ سال را می‌دهند. این ارقام شکاف میان پذیرفتن ۱۸ سال به‌عنوان حداقل سن مناسب و ممنوعیت قانونی مطلق برای ازدواج کودکان را نشان می‌دهند.

پایگاه داده‌ی حقوق مرکز تحلیل سیاست‌های جهانی (WORLD Policy Analysis Center)، کشورهای متعدد و حوزه‌های قضایی‌ای را شناسایی کرده است که قوانین آن‌ها تحت شرایط خاص، ازدواج دختران زیر ۱۸ سال را مجاز می‌سازد. این کشورها شامل بحرین، جیبوتی، ایالات فدرال میکرونزی، ایران، کویت، لبنان، مالی، موریتانی، کره‌شمالی، پاکستان، قطر، سودان، تیمور شرقی و یمن هستند.

در بریتانیا نیز باید میان حوزه‌های قضایی مختلف تمایز قائل شد: در اسکاتلند و ایرلند شمالی، ازدواج از ۱۶ سالگی با رعایت شرایط مقرر در قوانین هر یک از این حوزه‌ها مجاز است. این پایگاه هم‌چنین بنگلادش، بوتسوانا، برونئی و امارات متحده عربی را در زمره‌ی کشورهایی قرار می‌دهد که استثناهای مبتنی بر قوانین دینی یا عرفی در آن‌ها ممکن است ازدواج زیر ۱۸ سال را مجاز سازد. این طبقه‌بندی‌ها باید با قوانین ملی و محلیِ جاری تطبیق داده شوند، زیرا قوانین و استثناهای آن‌ها در طول زمان تغییر می‌کنند.

ایران: ازدواج کودکان در عصر دیجیتال

شواهدی که از ایران به دست می‌رسد، نگران‌کننده است؛ جایی که فناوری به شیوه‌هایی به کار گرفته می‌شود که ممکن است ازدواج کودکان را تسهیل کرده و به عادی‌سازی آن کمک کند.

»مجموعه فعالان حقوق بشر (HRA) «گزارشی تحقیقی با عنوان »ازدواج کودکان در عصر دیجیتال «منتشر کرده است که به بررسی پلتفرم همسریابی »آدم و حوا«، دارای مجوز از دولت ایران، و نقش آن در تسهیل ازدواج افراد زیر سن قانونی می‌پردازد.

بر اساس یافته‌های این تحقیق، اگرچه در شرایط استفاده از این پلتفرم ظاهراً آمده است که کاربران زن باید بیش از ۱۵ سال سن داشته باشند، سامانه‌ی ثبت‌نام آن سال‌های تولدی را می‌پذیرد که با سن کودکانی به کوچکی ۱۲ سال مطابقت دارد. هم‌چنین گزارش شده است که فیلترهای جست‌وجو به کاربران اجازه می‌دهند همسران احتمالی را از سن ۱۳ سالگی جست‌وجو کنند؛ امری که دسترسی به پروفایل افراد زیر سن قانونی را امکان‌پذیر می‌سازد. این یافته‌ها نگرانی‌های جدی درباره‌ی حفاظت از کودکان در فضای آنلاین و عادی‌سازی ازدواج دخترانی که هنوز به بزرگسالی نرسیده‌اند، ایجاد می‌کنند. (۵(

این تحقیق همچنین ارتباطات نهادی این پلتفرم را بررسی می‌کند. مجموعه فعالان حقوق بشر، مالکیت آن را به »جامعه‌ی امام رضا «نسبت می‌دهد که ریاست آن را حسین یکتا بر عهده دارد؛ چهره‌ای ارشد که با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران مرتبط دانسته شده است. یکتا به‌دلیل موارد مرتبط با نقض حقوق بشر، مشمول تحریم‌های اتحادیه‌ی اروپا بوده است. هم‌چنین گزارش شده است که رسانه‌های دولتی ایران این پلتفرم را تبلیغ کرده‌اند. مجموعه فعالان حقوق بشر فعالیت این پلتفرم را در چارچوب نظام گسترده‌تری از همسریابی مورد حمایت حکومت قرار می‌دهد؛ نظامی که پس از تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال ۲۰۲۱ گسترش یافت. این قانون توسعه پلتفرم‌های مجاز همسریابی را تشویق می‌کرد.

این تحولات را باید در کنار قانون مدنی ایران بررسی کرد. بر اساس این قانون، حداقل سن عمومی ازدواج برای دختران ۱۳ سال قمری و برای پسران ۱۵ سال قمری تعیین شده است؛ با این‌حال، ازدواج در سنین پایین‌تر نیز با اجازه ولی قانونی و تایید دادگاه امکان‌پذیر است. این چارچوب قانونی فاصله‌ی زیادی با تعیین ۱۸ سال به‌عنوان حداقل سن مطلق ازدواج دارد و نگرانی‌های جدی درباره‌ی میزان پایبندی ایران به معیارهای بین‌المللی حمایت از کودکان، از جمله اصول کنوانسیون حقوق کودک، ایجاد می‌کند.

واکنش جامعه‌ی مدنی بین‌المللی به این موضوع قابل‌توجه بوده است. مجموعه فعالان حقوق بشر و ۲۳ سازمان دیگر حقوق بشری با انتشار فراخوانی مشترک، از شرکت‌های بزرگ فناوری خواستند اقدام کنند. آن‌ها از گوگل و متا درخواست کردند که این اپلیکیشن را از فروشگاه گوگل‌پلی حذف کنند و از متا خواستند به حساب‌های تبلیغاتی مرتبط در اینستاگرام رسیدگی کند.

بر اساس این فراخوان، از یک حساب اینستاگرامی با حدود ۱۹۲ هزار دنبال‌کننده برای تبلیغ این پلتفرم و خدمات همسریابی آن، از جمله محتوای مرتبط با افراد زیر سن قانونی، استفاده شده بود. این سازمان‌ها هم‌چنین خواستار شفافیت بیش‌تر درباره‌ی مالکیت پلتفرم، تدابیر حفاظتی و نحوه‌ی اجرای سیاست‌های حمایت از کودکان شدند.

پس از فراخوان مشترک مجموعه فعالان حقوق بشر و ۲۳ سازمان حقوق بشری، گوگل در ۹ اکتبر ۲۰۲۶ اپلیکیشن »آدم و حوا «را به‌دلیل نقض سیاست‌های خود از گوگل‌پلی حذف کرد. متا نیز یافته‌های مطرح‌شده را بررسی کرد و حساب‌ها و نهادهای تبلیغاتی مرتبط را از پلتفرم‌های خود، از جمله اینستاگرام حذف کرد. (۶(بااین‌حال، این پرونده پرسشی اساسی را مطرح می‌کند: هنگامی که پلتفرم‌های دیجیتال رویه‌هایی را تسهیل می‌کنند که حقوق و امنیت کودکان را به خطر می‌اندازند، دولت‌ها، شرکت‌های فناوری و نهادهای بین‌المللی چه مسئولیتی بر عهده دارند؟

فناوری باید فرصت‌ها، دسترسی به اطلاعات و ارتباط میان انسان‌ها را گسترش دهد، نه این‌که سازوکارهای تازه‌ای برای قرار دادن کودکان در معرض بهره‌کشی یا عادی‌سازی رویه‌هایی فراهم کند که استقلال و رفاه آنان را به خطر می‌اندازند.

ازدواج کودکان صرفاً مسئله‌ای مربوط به سنت یا انتخاب خصوصی نیست. هنگامی که قوانین تبعیض‌آمیز آن را مجاز می‌سازند، نهادها به تسهیل آن کمک می‌کنند و پلتفرم‌های دیجیتال آن را در دسترس‌تر و قابل‌مشاهده‌تر می‌سازند، این مسئله به موضوعی مرتبط با پاسخ‌گویی عمومی و حفاظت از حقوق بنیادین بشر تبدیل می‌شود.

هر دختری حق دارد دوران کودکی خود را تجربه کند، آموزش ببیند، بر بدن خود اختیار داشته باشد، از امنیت برخوردار باشد و بتواند آینده‌ی خویش را تعیین کند. تضمین این حقوق مستلزم حمایت‌های قانونی صریح و بدون استثنا، اجرای موثر قانون، حکمرانی مسئولانه در حوزه‌ی فناوری و اقدام بین‌المللی مستمر برای پایان دادن به ازدواج پیش از ۱۸ سالگی، بدون هیچ استثنایی، است.

پیامدهای ازدواج کودکان- کودک‌همسری

واقعیت این است که ازدواج کودکان، امنیت، سلامت جسمی، تمامیت بدنی و استقلال دختران را در معرض خطر قرار می‌دهد. در یک پژوهش گسترده با عنوان »شیوع خشونت از سوی شریک زندگی در میان قربانیان ازدواج کودکان و مقایسه‌ی آن با ازدواج بزرگسالان: مرور نظام‌مند و فراتحلیل«، با موضوع ازدواج کودکان و خشونت از سوی شریک زندگی، ۳۸ مطالعه شامل حدود ۳۹۵ هزار زن که در دوران کودکی ازدواج کرده بودند، در پنج قاره بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که برآورد می‌شود ۳۵ درصد این زنان در طول زندگی خود و ۲۴ درصد آنان طی ۱۲ ماه گذشته (زمان این پژوهش) خشونت از سوی شریک زندگی را تجربه کرده باشند. در مقایسه با زنانی که در بزرگسالی ازدواج کرده بودند، زنانی که در دوران کودکی ازدواج کرده بودند، در طول زندگی خود ۴۲ درصد و در سال گذشته ۳۷ درصد بیش‌تر در معرض احتمال تجربه‌ی خشونت از سوی شریک زندگی قرار داشتند.

پژوهش‌های دیگری نیز به بررسی خشونت مبتنی بر ناموس علیه کودکان پرداخته‌اند. یکی از این مطالعات، با عنوان »ناموس، خشونت و کودکان: مرور نظام‌مند دامنه‌ای شواهد جهانی«، در مجله‌ی کودک‌آزاری و بی‌توجهی به کودک ((Child Abuse & Neglect منتشر شده است. این پژوهش آسیب‌های تکرارشونده‌ای را شناسایی می‌کند که شامل خشونت، طرد و کنترل خانوادگی، قتل و ازدواج اجباری یا زودهنگام است. یافته‌های آن خطر خشونت خانوادگی و قتل را برجسته می‌سازد؛ بااین‌حال، این مطالعه ثابت نمی‌کند که ازدواج کودکان به‌خودی‌خود موجب قتل‌های ناموسی می‌شود.

این تمایز مهم است: برای مقابله‌ی موثر با موارد خشونت مبتنی بر »ناموس«، باید پیوندهای میان کنترل خانواده، نابرابری جنسیتی، محدود کردن استقلال دختران و اشکال مختلف خشونت را بررسی کرد.

از به‌رسمیت شناختن حقوق دختران تا اقدامات تاثیرگذار و پایدار

تجربه‌ی سه دهه‌ی گذشته نشان می‌دهد که به‌رسمیت‌شناختن حقوق دختران در اسناد بین‌المللی، اگر با تغییرات واقعی در قوانین، سیاست‌ها و ساختارهای اجتماعی همراه نباشد، نمی‌تواند به‌تنهایی امنیت و آینده آنان را تضمین کند. برای عبور از

تعهدات نمادین به اقدام موثر، دولت‌ها باید قوانین تبعیض‌آمیز را اصلاح کنند، ازدواج زیر ۱۸ سال را بدون استثنا ممنوع سازند و اجرای موثر این ممنوعیت را تضمین کنند. نظام‌های آموزشی و حمایتی باید به دختران –به‌ویژه دختران در شرایط فقر، جنگ، آوارگی و تبعیض—، امکان دسترسی برابر به آموزش، سلامت، حمایت حقوق و فرصت‌های مشارکت اجتماعی را بدهند.

شرکت‌های فناوری نیز مسئولیت دارند از سوءاستفاده از پلتفرم‌های خود برای تسهیل بهره‌کشی از کودکان جلوگیری کنند، سازوکارهای حفاظتی موثر و شفاف داشته باشند و در برابر نقض حقوق کودکان پاسخ‌گو باشند. نهادهای بین‌المللی و جامعه‌ی مدنی باید به نظارت مستقل، مستندسازی نقض حقوق، حمایت از مدافعان حقوق دختران و تقویت صدای خود دختران ادامه دهند. مهم‌تر از همه، دختران نباید صرفاً موضوع سیاست‌گذاری، حمایت یا مداخله‌ی دیگران باشند. آنان باید به‌عنوان صاحبان حق، صاحبان تجربه و مشارکت‌کنندگان فعال در تصمیم‌هایی شناخته شوند که زندگی و آینده‌شان را شکل می‌دهد.

روز جهانی دختر باید فراتر از یک مناسبت سالانه و فرصتی برای ابراز همبستگی نمادین باشد. این روز باید یادآور مسئولیتی مشترک برای مقابله با ساختارهایی باشد که تبعیض و خشونت را بازتولید می‌کنند. دختران به وعده و وعیدهای بیش‌تر نیاز ندارند؛ آنان به حقوق تضمین‌شده، حمایت موثر و فرصت واقعی برای تعیین آینده‌ی خود نیاز دارند. گذار از به‌رسمیت‌شناختن به اقدام، نه صرفاً یک انتخاب سیاسی، بلکه ضرورتی برای تحقق عدالت جنسیتی و پاسداری از کرامت انسانی زنان و دختران است.

ازدواج کودکان در ایران و دیگر کشورهایی که این پدیده در آن‌ها از نظر قانونی مجاز است، مستلزم بررسی همه‌جانبه‌ی مناسبات قدرت، هنجارهای مبتنی بر جنسیت و شیوه‌هایی است که خشونت در رسانه‌ها بازنمایی می‌شود و در ذهنیت عمومی به امری عادی تبدیل می‌گردد. مسئله صرفاً وقوع امری نیست که می‌تواند برای کودکان دختر مصائب فراوانی به‌دنبال داشته باشد، بلکه چگونگی بازنمایی آن نیز اهمیت دارد. بازنمایی چنین اعمالی در حوزه‌ی عمومی، رسانه‌ها و تبلیغات، که گاه به عادی‌سازی یا حتی مشروعیت بخشیدن به آن‌ها می‌انجامد، یکی از چالش‌های جدی در زمینه‌ی احترام به حقوق کودکان است.

پرسشی اساسی این است که آیا رسانه‌های ایران در به چالش کشیدن هنجارهای عمیقاً ریشه‌دار جنسیتی و دفاع از حقوق بنیادین زنان و دختران برای زندگی، امنیت و استقلال فردی نقش ایفا می‌کنند یا برعکس، همان ساختارهایی را تقویت می‌کنند که حقوق آنان را تضعیف می‌سازند؟ مقابله با آن‌چه «قتل‌های ناموسی» دختران خوانده می‌شود، صرفاً با محکوم کردن عاملان پس از وقوع جنایت امکان‌پذیر نیست. این مقابله مستلزم رویارویی با ساختارهای قدرت مبتنی بر جنسیت است که دختران را در موقعیت‌های آسیب‌پذیر قرار می‌دهند؛ به چالش کشیدن هنجارهای اجتماعی و فرهنگی‌ای که زمینه‌ساز چنین خشونت‌هایی هستند و تضمین حمایت‌های قانونی و نهادی موثری است که از ازدواج کودکان جلوگیری کنند و دختران را در برابر آسیب محافظت نمایند.

سیر قانون‌گذاری درباره‌ی لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت در ایران، چالش‌های دستیابی به حمایت قانونی موثر و معنادار را آشکار می‌سازد. این لایحه که با عنوان «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» نیز شناخته می‌شد و بعدها به «پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار» تغییر نام یافت، بنا بر گزارش‌ها، در سپتامبر ۲۰۲۵ از سوی دولت مسعود پزشکیان از مجلس شورای اسلامی پس گرفته شد. این طرح قانونی طی بیش از ۱۵ سال، میان دولت‌های متوالی، قوه‌ی قضاییه و مجلس در رفت‌وآمد بوده است. این روند طولانی، دشواری‌های مستمر دستیابی به حمایت‌های قانونی جامع در برابر خشونت علیه زنان و دختران را نشان می‌دهد.

ابعاد کودک-همسری در ایران بسیار گسترده است. در بازه‌ی زمانی زمستان ۱۴۰۰ تا پاییز ۱۴۰۱ (زمستان ۲۰۲۱ تا پاییز ۲۰۲۲) ازدواج‌های ثبت‌شده‌ی زیر سن پانزده سال ۲۷,۴۴۸ گزارش داده شده است.

مورد ازدواج غزاله (مونا) حیدری در ۱۲ سالگی و قتل وی در فوریه ۲۰۲۲، بسیار تکان‌دهنده است. مونا به دست همسرش در اهواز، استان خوزستان، به قتل رسید. بر اساس گزارش دیده‌بان حقوق بشر، او در ۱۲ سالگی با پسرعموی خود ازدواج کرده بود و فرزند خردسالی داشت. پرونده‌ی او توجه عمومی را به پیوند میان کودک-همسری، خشونت خانگی و مرگبار علیه زنان و دختران جلب کرد.

واقعیت آن است که ما روزبه‌روز با انبوهی از اخبار اندوهبار و دلخراش روبه‌رو می‌شویم. با گذشت زمان، حجم عظیم رنج و درد انسانی ممکن است باعث شود حتی تکان‌دهنده‌ترین خبرها نیز برایمان عادی جلوه کنند. با این حال، بعضی روایت‌ها هنوز از لایه‌های این بی‌حسی عبور می‌کنند. اخیرا داستان یگانه حسین‌زایی یکی از همین روایت‌های تلخ است؛ داستانی تکان‌دهنده از کودک-همسری و خشونت و قتل.

بر اساس گزارشات او تنها یک سال داشت که پدرش را از دست داد. از مادرش اطلاعاتی در دست نیست. پدربزرگ و عمه‌اش سرپرستی او را بر عهده داشتند. در ده‌سالگی به عقد پسر عمویش درآمد. در یازده‌سالگی ازدواج کرد و در شانزده‌سالگی، زندگی‌اش به دست همسرش به شکلی خشونت‌بار پایان یافت. شانزده سال؛ کودکی‌ای ربوده‌شده، آینده‌ای از دست‌رفته و زندگی جوانی که ناتمام ماند. داستان یگانه یک تراژدی منفرد و استثنایی نیست. این داستان، یادآور دردناک جان‌هایی است که در تقاطع کودک‌همسری، فقر، نابرابری جنسیتی و فقدان حمایت‌های اجتماعی کافی از دست می‌روند. چه کسی قرار بود از او محافظت کند؟ چه کسی باید میان این کودک و نیروهایی می‌ایستاد که کودکی، امنیت و در نهایت، زندگی‌اش را از او گرفتند؟ یگانه سزاوار کودکی بود. سزاوار حمایت و امنیت بود. سزاوار داشتن آینده‌ای بود.

پرونده‌ی زندگی هدیه نیز یکی دیگر از موارد تلخ کودک-همسری و خشونت خانگی مرگبار علیه دختران است؛ پرونده‌ای که در میان انبوه پرونده‌های مشابه، بسته و به فراموشی سپرده شده است.

ازدواج کودکان در ایالات متحده‌ی امریکا

بدیهی است که ازدواج کودکان تنها به کشورهای جنوب جهانی محدود نمی‌شود. در ایالات متحده نیز، بر

اساس گزارش‌های منتشرشده تا ۸ اکتبر ۲۰۲۶، هنوز در ۳۲ ایالت، ازدواج افراد زیر ۱۸ سال تحت شرایط قانونی خاص، از جمله با رضایت والدین، تایید دادگاه یا برخورداری از استثناهای دیگر، مجاز است. قوانین در این زمینه از ایالتی به ایالت دیگر تفاوت‌های چشمگیری دارند. کالیفرنیا اخیراً ازدواج افراد زیر ۱۸ سال را بدون هیچ استثنایی ممنوع کرده و به جمع ایالت‌هایی پیوسته است که از طریق قانون‌گذاری به ازدواج کودکان پایان داده‌اند.

۳۲ ایالتی که همچنان ازدواج پیش از ۱۸ سالگی را مجاز می‌دانند، عبارت‌اند از: آلاباما، آلاسکا، آریزونا، آرکانزاس، کلرادو، فلوریدا، جورجیا، هاوایی، آیداهو، ایلینوی، ایندیانا، آیووا، کانزاس، کنتاکی، لوئیزیانا، مریلند، می‌سی‌سی‌پی، مونتانا، نبراسکا، نوادا، نیومکزیکو، کارولینای شمالی، داکوتای شمالی، اوهایو، کارولینای جنوبی، داکوتای جنوبی، تنسی، تگزاس، یوتا، ویرجینیای غربی، ویسکانسین و وایومینگ.

در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸، نزدیک به ۳۰۰ هزار کودک در ایالات متحده ازدواج کردند. اکثریت قریب به اتفاق آنان دخترانی بودند که با مردان بزرگسال ازدواج کرده بودند.

پایان دادن به ازدواج کودکان، مستلزم اقداماتی فراتر از ممنوعیت ازدواج پیش از ۱۸ سالگی است. این هدف به حمایت‌های قانونی الزام‌آور و بدون استثنائ، دسترسی برابر به آموزش باکیفیت، حمایت اقتصادی و اجتماعی از خانواده‌ها، حفاظت از کودکان در شرایط اضطراری انسانی و مشارکت معنادار دختران در تصمیم‌گیری‌های مربوط به زندگی‌شان نیاز دارد. در دفاع از حقوق، کرامت و امنیت دختران، باید از صرفاً تجلیل کردن از توانمندی‌های آنان و به‌رسمیت‌شناختن آسیب‌پذیری‌هایشان فراتر برویم. باید با ساختارهایی مقابله کنیم که امنیت، کرامت، برابری و فرصت‌های رشد را از آنان دریغ می‌کنند.

حفاظت از دختران به معنای پرداختن نه‌تنها به نقض حقوق است که تجربه می‌کنند، بلکه مستلزم مقابله با نابرابری‌های درهم‌تنیده و شرایط ساختاری‌ای است که تداوم این نقض حقوق را ممکن می‌سازند. هر دختری شایسته‌ی آن است که در امنیت رشد کند، تحصیلات خود را به پایان برساند، از حق تصمیم‌گیری مستقل درباره‌ی زندگی‌اش برخوردار باشد و آینده‌ی خویش را شکل دهد.

وعده‌ی پکن هنوز به‌طور کامل محقق نشده است. مسئولیت ما این است که تعهدات آن را به واقعیت ملموس زندگی تک‌تک دختران تبدیل کنیم؛ به‌ویژه دخترانی که صدایشان اغلب شنیده نمی‌شود و حقوقشان بیش از دیگران در معرض خطر قرار دارد.

https://www.peace-mark.org/articles/186-4/

همبستگی چیست؟

فردوس دینی

برای فهم همبستگی، باید پیش از هر چیز بفهمیم انسان چیست. زیرا اگر انسان را موجودی کاملاً مستقل، خودبسنده و منفرد تصور کنیم، همبستگی نهایتاً یک قرارداد اجتماعی خواهد بود. اما اگر انسان را موجودی رابطه‌مند بدانیم، داستان تغییر می‌کند. انسان در خلأ متولد نمی‌شود. او در رابطه با "دیگری" به دنیا می‌آید، از "دیگری" مراقبت دریافت می‌کند، زبان را از "دیگری" می‌آموزد، هویت خود را در شبکه‌ای از روابط می‌سازد و حتی مفهوم »من «را در تمایز و ارتباط با »تو «پیدا می‌کند.

پس شاید بتوان گفت:

"دیگری" چیزی نیست که پس از شکل‌گیری «من» وارد زندگی من شود؛ "دیگری" از ابتدا در شکل‌گیری »من «حضور دارد. سپس به یک سه‌گانه بسیار مهم می‌رسیم "رابطه‌مندی ⟶ آسیب‌پذیری ⟶ و همبستگی" اگر انسان موجودی رابطه‌مند است، پس موجودی وابسته نیز هست. و اگر وابسته است، آسیب‌پذیر است.

من ممکن است امروز قوی باشم و فردا بیمار؛ امروز برخوردار باشم و فردا نیازمند؛ امروز مراقبت‌کننده باشم و روز دیگر نیازمند مراقبت. پس وضعیت انسانی چیزی شبیه این است:

من برای دیگری ضروری‌ام، همان‌گونه که دیگری برای من ضروری است. اینجاست که همبستگی دیگر صرفاً »خوب بودن «یا »نوع‌دوستی «نیست.

بلکه می‌تواند پاسخی باشد به یک حقیقت بنیادی درباره وضعیت انسانی: هیچ‌کس به تنهایی کافی نیست. زیرا "دیگری" فقط وسیله‌ای برای رفع نیازهای من نیست، بلکه خود دارای ارزش است؟

در اینجا تازه می‌توانیم از "انسان"به "کرامت انسان" برسیم. و بعد از کرامت به مسئولیت. و از مسئولیت به همبستگی. بنا براین انسان موجودی رابطه‌مند است، موجود رابطه مند ، موجودی وابسته است و موجود وابسته، موجودی آسیب‌پذیر است.

اما این موجود دارای ارزش ذاتی است که کرامت انسانی نام دارد. کرامت انسانی با خود مسئولیت نسبت به دیگری را همراه دارد. این مسولیت با خود همبستگی به همراه دارد.

بنابر این همبستگیپاسخی است که از خودِ وضعیت انسانی برمی خیزد.

همبستگی از معنای انسان بودن زاده میشود. انسان را نمی‌توان بدون نسبت با "دیگری" توضیح داد. اینجاست که همبستگی یکی از امکان‌های بنیادی تحقق انسان بودن است!

زن کشی اختلاف خانوادگی نیست

شهلا رضائی

زنی کشته می‌شود .نامش چند روز در شبکه‌های اجتماعی می‌چرخد. عکسی از روزهای زنده‌بودنش منتشر می‌شود، شاید با لبخند. کنار عکس می‌نویسند: »به دست شوهر«، »به دست پدر«، »به دست برادر«، »با انگیزه ناموسی"، بعد فراموش می‌شود .تا زن بعدی. مشکل همین‌جاست. ما هر بار درباره یک »حادثه «حرف می‌زنیم، در حالی که با حوادث پراکنده روبه‌رو نیستیم. وقتی زنان بارها در الگوهایی مشابه، به دست نزدیک‌ترین مردان زندگی‌شان و بر سر طلاق، رابطه، ازدواج، بدن و انتخاب شخصی‌شان کشته می‌شوند، دیگر نمی‌توان همه‌چیز را به خشم یک مرد یا اختلاف یک خانواده تقلیل داد. زن‌کشی گاهی آخرین ایستگاه مسیری طولانی است: کنترل، تحقیر، تهدید، خشونت روانی، اقتصادی و جسمی و در نهایت قتل .و خشونت اغلب قبل از قتل، اسم‌های محترمانه‌تری دارد .کنترل می‌شود «مراقبت». حسادت می‌شود «عشق». محدودیت می‌شود «غیرت». مالکیت بر زن می‌شود "ناموس" اما هیچ نامی ماهیت ماجرا را عوض نمی‌کند.

بدن زن ملک خانواده نیست. آبروی پدر و برادر و شوهر در بدن زن نگهداری نمی‌شود. رابطه عاطفی و جنسی- زن سند شرافت هیچ مردی نیست. هیچ پدر، برادر یا شوهری صاحب بدن یک زن نیست.

مریم یارمحمدی در ۱۳ مهر ۱۴۰۵ به دست برادرش و با ضربات چاقو کشته شد. بنا بر گزارش‌های منتشرشده، پیش از مرگ نیز به بخش‌هایی از بدن او آسیب وارد شده بود .اما پرسش فقط این نیست که یک مرد چگونه می‌تواند خواهرش را بکشد .پرسش این است که چه چیزی در ذهن یک انسان ساخته شده که تصور می‌کند درباره بدن خواهرش حق مالکیت و مجازات دارد؟ چه کسی به او آموخته که انتخاب یک زن می‌تواند »آبروی «مردان خانواده را لکه‌دار کند، اما گرفتن جان همان زن نه؟ قاتل مسئول قتل است. تمام و کمال.

اما وقتی یک الگو بارها تکرار می‌شود، صندلی متهمان باید بزرگ‌تر شود.

قانون کجاست؟ نهادهای حمایتی کجا هستند؟ و مهم‌تر از همه، حکومت کجای این داستان ایستاده است؟

حکومت برای پوشش زن قانون دارد. برای موی زن مأمور دارد. برای بدن زن مقررات دارد. برای رفتار زن محدودیت دارد. برای آنچه »عفت «می‌نامد دستگاه تبلیغاتی و اجرایی دارد.

اما وقتی زن می‌گوید:"می‌ترسم"، "تهدید شده‌ام."، "شوهرم مرا می‌زند"، "خانواده‌ام مرا مجبور می‌کنند"، "می‌خواهم طلاق بگیرم" و"جانم در خطر است" ، این ماشین عظیم قدرت کجاست؟

حکومت نمی‌تواند درباره موی زن، پوشش زن، ازدواج زن و زندگی خصوصی زن تصمیم بگیرد و بعد، درست در لحظه‌ای که جان همان زن به حفاظت نیاز دارد، ناگهان یاد «حریم خصوصی خانواده» بیفتد.

خشونت خانگی حریم خصوصی نیست. تهدید به قتل مسئله خانوادگی نیست. زن‌کشی اختلاف خانوادگی نیست.

و مسئله فقط ضعف اجرای قانون نیست. خود قانون نیز باید پاسخگو باشد.

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی برای پدر و جد پدری در موضوع قصاص قتل فرزند استثنا قائل می‌شود. ماده ۶۳۰ نیز تحت شرایط مشخص درباره مردی که همسر خود را هنگام زنا با مرد دیگری می‌بیند، حکم ویژه‌ای مقرر کرده است.

این‌ها شعار یک فعال سیاسی نیستند. متن قانون‌اند. قانون فقط کلمات چاپ‌شده در کتاب نیست. قانون اعلام می‌کند حکومت جان انسان‌ها را چگونه ارزش‌گذاری و حمایت می‌کند.

پس نمی‌توان هنگام زن‌کشی همه تقصیرها را داخل یک جعبه با برچسب »فرهنگ سنتی« گذاشت و حکومت را از صحنه بیرون برد. بله، قاتل مسئول است. بله، خانواده می‌تواند خشونت‌گر باشد. بله، فرهنگ می‌تواند مردسالار باشد.

اما حکومت برای چه وجود دارد اگر قرار نیست از شهروند در برابر خشونت قابل پیش‌بینی حفاظت کند؟

اگر برای کنترل زن قدرت دارید، برای حفاظت از او هم مسئولیت دارید.

سؤال ساده است:

حکومتی که برای موی زن تصمیم می‌گیرد، برای جان زن چه کرده است؟

چند زن دیگر باید کشته شوند تا بفهمید این‌ها پرونده‌های جدا از هم نیستند؟

اگر مردان برای گفتن »طلاق می‌خواهم «با خطر قتل روبه‌رو بودند، چند قانون فوراً تغییر می‌کرد؟

اگر مردان برای انتخاب شریک زندگی، ترک خانه یا رد یک ازدواج کشته می‌شدند، باز هم این قتل‌ها »مسئله فرهنگی «و »اختلاف خانوادگی «نامیده می‌شدند؟

این پرسش‌ها علیه مردان نیستند.

این پرسش‌ها علیه ساختاری هستند که می‌تواند درباره زندگی زن تصمیم بگیرد، اما هنگام حفاظت از جان او مسئولیت را به گردن خانواده، فرهنگ و جامعه بیندازد .

تلخ‌ترین بخش ماجرا شاید این باشد: بسیاری از زنانی که بعد از مرگشان هزاران نفر نامشان را تکرار می‌کنند، وقتی زنده بودند فقط نیاز داشتند یک نفر بگوید:

"من حرفت را باور می‌کنم. جان تو مهم است" ، زن نباید برای انتخاب زندگی خودش بمیرد .و حکومتی که برای شیوه زندگی زنان قانون می‌نویسد، نمی‌تواند هنگام کشته‌شدنشان تماشاگر باشد.

برای موی زن مأمور دارید، برای جانش چه؟!

گزارشی از ریشه‌های یک جنایت سیستماتیک؛ «زن‌کشی» تحت نام "قتل های ناموسی"

محمد بهاءالدین واحدی یگانه

فجایعی که در رسانه‌ها تحت عنوان «قتل ناموسی» توصیف می‌شوند، مجزا از ساختارهای اجتماعی و قانونی نیستند. این رویدادها را نمی‌توان به تعصبات فردی یا خشونت‌های آنی تقلیل داد؛ بلکه با یک «زن‌کشی ساختاری (Femicide)» مواجه هستیم که ریشه در سه عامل اصلی دارد:

۱. قانون؛

مصونیت‌بخشی به قاتل ساختار حقوقی حاکم، نه تنها از زنانِ در معرض خطر حمایت نمی‌کند، بلکه با قوانینی همچون ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی (معافیت پدر و جد مادری از قصاص)، نوعی مالکیت بر جان زنان را به مردان اعطا می‌کند. این مصونیت قضایی، پیام مستقیمی به قاتلان می‌دهد که پس از جنایت با مجازات جدی مواجه نخواهند شد.

۲. پیوند سرکوب خانگی و خیابانی

الگوی برخورد با زنان در عرصه عمومی و خصوصی کاملاً منطبق بر یکدیگر است. وقتی ساختار سیاسی حاکم، حیات و بدن زن را یک «ملک ایدئولوژیک» می‌داند و حق انتخاب را از او سلب می‌کند، همین ذهنیت زن‌ستیزانه در خانه نیز بازتولید می‌شود و مرد خانواده خود را پاسدار این مالکیت می‌بیند.

۳. ضرورت تغییر ادبیات رسانه‌ای

استفاده از عبارت «قتل ناموسی» یا «قتل به خاطر شرف»، با وارد کردن مفاهیمی ارزش‌مدار، به جنایتکار انگیزه و امکان توجیه می‌دهد. رسانه‌ها و جامعه مدنی باید این ادبیات را اصلاح کنند؛ هیچ مفهومی برتر از «حق حیات» نیست و جایگزینی عبارت «زن‌کشی»، گامی ضروری برای افشای ماهیت واقعی این جنایات است.

نتیجه‌گیری

جنبش «زن، زندگی، آزادی» نشان داد که جامعه از سنت‌های ارتجاعی عبور کرده است. با این حال، تا زمانی که ساختارهای قانونی اصلاح نشوند و پناه‌گاه‌های امن و مستقل برای زنان ایجاد نگردد، خانه و خیابان امن نخواهد شد. دادخواهی برای قربانیان زن‌کشی، بخش جدایی‌ناپذیر از تلاش برای دست‌یابی به برابری و حقوق بشر است.

وقتی "ناموس" بهانه ی قتل می شود

فریده صلواتی

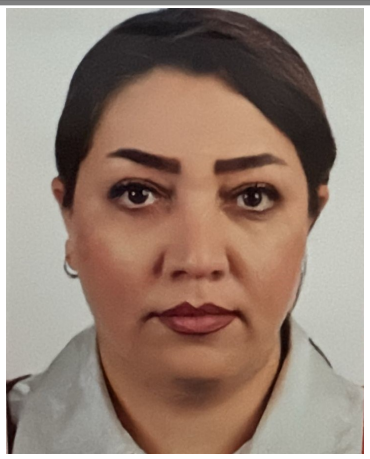

او را با نامش صدا بزنیم؛ نه با اتهامی که دیگران به او نسبت داده‌اند، نه با عنوانی که مرگش را قابل‌تحمل‌تر جلوه می‌دهد. او انسانی بود با آرزوها، ترس‌ها، انتخاب‌ها و آینده‌ای که از او گرفته شد.

قتل‌های موسوم به ناموسی را گاهی با واژه‌هایی مثل «آبرو»، «غیرت» یا «سنت» توضیح می‌دهند؛ اما هیچ‌کدام توجیهی برای قتل نیستند. هیچ فرهنگ، باور یا اختلاف خانوادگی‌ای نمی‌تواند گرفتن جان یک انسان را توجیه کند. ناموس چیزی نیست که با خشونت حفظ شود، و آبرویی که به قیمت جان یک انسان به دست بیاید، آبرو نیست.

پشت این قتل‌ها اغلب تصوری خطرناک پنهان است: این‌که زندگی و تصمیم‌های یک زن به دیگران تعلق دارد. همین تصور می‌تواند تهدید، محدودیت و خشونت را عادی جلوه دهد؛ تا جایی که اطرافیان خطر را ببینند، اما آن را «مسئله‌ای خانوادگی» بدانند و سکوت کنند. سکوت قاتل نیست، اما گاهی راه را برای خشونت هموار می‌کند.

قربانی را نباید به آخرین تصمیمی که گرفت، لباسی که پوشید، رابطه‌ای که داشت یا حرفی که زد تقلیل داد. مسئولیت خشونت بر دوش کسی- است که آن را انتخاب و اجرا می‌کند. پرسش درست این نیست که «او چه کرد؟»؛ باید پرسید چرا تهدیدهایش جدی گرفته نشد، چرا حمایت به‌موقع در دسترسش نبود و چرا کسی که او را تهدید می‌کرد، متوقف نشد.

مقابله با قتل‌های ناموسی از تغییر همین نگاه آغاز می‌شود: در خانه، مدرسه، رسانه، نهادهای حمایتی و قانون. تهدید را باید جدی گرفت. فردی که در معرض خطر است باید جایی امن و راهی برای کمک داشته باشد. حمایت از کسی که خشونت را تجربه می‌کند، بی‌آبرویی نیست؛ مسئولیتی انسانی است. رسانه‌ها نیز باید به جای پخش شایعه و سرزنش قربانی، از حق زندگی و امنیت او دفاع کنند.

هیچ‌کس مالک جان دیگری نیست. هیچ «آبرویی» بالاتر از حق زندگی نیست. اگر می‌خواهیم این قتل‌ها را درست نام‌گذاری کنیم، باید روشن بگوییم: این‌ها قتل‌اند. شاید نتوانیم زندگی از دست‌رفته را برگردانیم، اما می‌توانیم نگذاریم فردی که در معرض تهدید است، تنها بماند .

اعدام، جنایتی ست که با مهر قانون و شرع، به قتل، مشروعیت می بخشد!

گزارش کنفرانس "سکوت را بشکنیم": تجربه بین المللی زنان علیه خشونت جنسی پلیس" در ۱۸ اکتبر با حضور بیش از ۴۰۰ نفر در برلین"

همه سخنرانان بر این نکته تأکید داشتند که: "خشونت جنسی دولتی با هدف ارعاب، تحقیر و درهم‌شکستن مقاومت سیاسی اعمال می‌شود." در این کنفرانس، افرادی که این خشونت‌ها را تجربه کرده‌اند، تجربیات خود را علنی نموده و بدین ترتیب نشان دادند که نه اجازه می‌دهند صدایشان خاموش شود و نه منزوی می شوند.

هدف از این گردهایی، به‌اشتراک‌گذاشتن تجربه‌هایی بود که معمولاً درباره آن‌ها سکوت می‌شود؛ تجربه‌های خشونت جنسی از سوی پلیس، در جریان تظاهرات، هنگام بازداشت، در بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها. اما موضوع فقط روایت آنچه بر افراد گذشته نبود، بلکه به‌اشتراک‌گذاشتن تجربه‌هایی بود که از مرزها فراتر می‌روند.

از همان پنل نخست روشن شد که خشونت جنسی پلیس به مرزهای کشورها محدود نمی‌شود. زنانی از مبارزات سیاسی گوناگون درباره سرکوب در ترکیه، سرزمین باسک، ایران و فیلیپین گزارش دادند. تجربه‌های مشخص آنان ممکن است با یکدیگر متفاوت باشد، اما هدف این خشونت‌ها ظاهراً یکسان است: استفاده از خشونت جنسی به‌عنوان ابزاری برای تحقیر زنان، ارعاب آنان و درهم‌شکستن مقاومت سیاسی‌شان. از ایران رفقای گفتگوهای زندان صحبت کردند .

نکانه چاپارته‌گی، فعال اهل باسک، به‌ویژه با روایت تجاوز در زندان تأثیر عمیقی بر حاضران گذاشت. او توضیح داد که چگونه دولت بدن او را به میدان نبردی پدرسالارانه تبدیل کرده است. او گفت: "چون من بدنی در مقاومت بودم و هستم. بااین‌حال، او تنها از خشونتی که تجربه کرده بود سخن نگفت، بلکه از آنچه پس از آن به او نیرو بخشید نیز روایت کرد: همبستگی رفقای زن"

نماینده "زنان سوسیالیست" ترکیه از دشواری‌هایی گفت که سال‌ها مانع افشای علنی خشونت جنسی دولتی با شرم و تصورات مربوط به »ناموس «حتی در محیط‌های سیاسی خود آنان نیز به سکوت دامن زده بود. انتشار روایت یکی از زنانی که این خشونت را تجربه کرده بود، به نقطه عطفی تبدیل شد. زنان شروع کردند به اینکه دیگر بار شرم را بر دوش خود نکشند، بلکه آن را به جایی بازگردانند سخن که خشونت از آنجا اعمال شده بود: به دولت.

روایت‌های مربوط به ایران و فیلیپین نیز از سازوکارهای مشابهی حکایت داشتند. میلا از "کلکتیو گفت‌وگوهای زندان" درباره خشونت جنسی علیه زندانیان سیاسی از دهه شصت تا کنون گزارش داد و به تجربه تجاوز جنسی بویژه علیه کودکان دختر و زنان در جریان جنبش انقلابی زن ، زندگی، آزادی و خیزش سراسری دیماه ۱۴۰۴ و گزارش تکان‌دهنده ای که سازمان عفو بین الملل در این رابطه ارائه داده، اشاره نمود. . روایت‌ها تکان‌دهنده بودند. اما در هیچ لحظه‌ای فضای سالن تحت تأثیر احساس درماندگی قرار نگرفت. زیرا هر روایت از سرکوب، همزمان روایت شکل‌گیری اتحاد زنان برای مقابله با آن نیز بود.

پنل دوم نگاه‌ها را به آلمان معطوف کرد. در این بخش، افرادی که خشونت را تجربه کرده بودند و همچنین سازمان‌های مختلف، درباره خشونت جنسی پلیس در خود آلمان گزارش دادند.

تشکل حقوق فلسطین (3 (ezwaبه این موضوع پرداخت که نژادپرستی ضد مسلمانان و خشونت جنسی چگونه می‌توانند به‌شکلی تنگاتنگ با یکدیگر پیوند بخورند.

فعال زن دیگری که این خشونت را در نورنبرگ تجربه کرده بود، علنی‌کردن تجربه شخصی خود را اقدامی دشوار، اما رهایی‌بخش توصیف کرد. به این ترتیب، علنی‌کردن تجربه‌ای که فرد از سر گذرانده است، خود به گامی در جهت پیشروی و مقابله تبدیل می‌شود.

آنا از گروه »زورا (ZORA) «که پس از حمله به کشتی حامل مواد غذایی به غزه به زندان اسرائیل برده شده و در آنجا مورد تجاوز قرار گرفت، تأکید کرد:

»آنچه اتفاق افتاده است، به عرصه عمومی می‌آوریم. به همان اندازه، اراده خود را نیز علنی می‌کنیم؛ اراده‌ای برای مبارزه با این وضعیت، تا دیگر چنین اتفاق برای هیچ‌کس دیگری تکرار نشود«.

او در ادامه گفت: »این کار به ما نیرو می‌دهد و یکدیگر را در مبارزه‌مان تقویت می‌کنیم«.

از نظر پائولا مایر، نماینده فدراسیون سازمان‌های مبارزه طبقاتی(FKO) ، این مبارزه هدف روشنی دارد:

»باید چشم‌اندازی روشن پیش روی خود داشته باشیم؛ چشم‌انداز زنانی رهاشده در جامعه‌ای رهاشده«.

همان صبح، ابتکار »نشکسته (Ungebrochen) «نیز آغاز به کار کرده بود؛ ابتکاری که هدف آن جلب توجه افکار عمومی به پرونده پائولا و دیگر موارد شکنجه جنسی است.

در آخرین پنل، بحث به مشارکت بیش از ۴۰۰ شرکت‌کننده گسترش یافت.

در پایان، موضوع چیزی فراتر از صرفاً سخن‌گفتن درباره آنچه اتفاق افتاده بود، شد. مسئله این بود که اجازه ندهیم صدای و فضای سیاسی‌مان از ما گرفته شود.

افرادی که این خشونت‌ها را تجربه کرده بودند، به یکدیگر پیوستند تا به مقاومت ادامه دهند.

و دقیقاً همین، پیام اصلی کنفرانس بود: افرادی که خشونت را تجربه کرده‌اند، صرفاً کسانی نیستند که اتفاق بر آنان گذشته است؛ آنان کسانی هستند که برای ساختن جامعه‌ای مبارزه می‌کنند که در آن جایی برای چنین خشونتی وجود نداشته باشد. گزارش از رفقای "کلکتیو گفتگوهای زندان"

لعنت بر جنگ، لعنت بر جنگ‌طلبان و تاجران خون!

شراره رضائی

آن‌ها تصمیم می‌گیرند و ما می‌میریم! آن‌ها فرمان جنگ می‌دهند و ما جنازه فرزندانمان را تحویل می‌گیریم!

آن‌ها در کاخ‌های آمنشان زندگی می‌کنند و سهم ما از سیاست‌های کثیفشان، جنگ است و فقر و گرسنگی و گورستان!

هرگاه منافعشان اقتضا کند، دشمن می‌شوند و مردم را به جان هم می‌اندازند؛ و هرگاه سودشان در صلح باشد، پشت یک میز می‌نشینند، جام‌های شامپاین را به هم می‌کوبند و به سلامتی یکدیگر می‌نوشند؛ روی خون همان مردمی که دیروز به کشتن یکدیگر فرستاده بودند! کشته‌های ما ، مگرگوشه هایمان را »تلفات جنگ « می‌نامند، جنایت‌هایشان را »دفاع از وطن «و دروغ‌هایشان را »افتخار ملی!« فرزندان خودشان در امنیت‌اند و فرزندان مردم خوراک توپ و تانک!

به مادران داغدار وعده بهشت می‌دهند، به پدران شکسته مدال افتخار و به خواهران و همسرلن چشم‌انتظار، پرچمی برای پوشاندن تابوت برادرو یا معشوقه!

شما از وطن سخن می‌گویید، اما وطن برای شما خزانه قدرت است و برای ما خاکی که عزیزانمان را در آن دفن می‌کنیم!

جنگ از شماست، خون از ماست؛ سود از شماست، گور از ماست!

نه به جنگ!

لعنت بر هر قدرتی که برای بقای خود، بقای انسان‌ها را قربانی می‌کند!

لعنت بر جنگ‌طلبانی که صلح را برای فرزندان خود و مرگ را برای فرزندان مردم می‌خواهند!

زنده باد انسان، زنده باد صلح، مرگ بر اندیشه جنگ !

#لعنت_بر_جنگ_طلبان_جنگ_افروزان

#نه_به_جنگ_افروزی

قصابی انسان به نام شرف؛ اعتراضی به فرهنگ ساطور و غیرت

مهناز صلواتی

خون را می‌توان از روی موزاییک‌های حیاط شست، چاقو را صیقل داد و به زندگی عادی بازگشت؛ اما عفونتِ تفکری که جان انسان را قربانی "حرف مردم"می‌کند، با هیچ گندزدایی از میان نمی‌رود.

سال‌هاست که جنایت را پشت واژه‌هایی چون "غیرت"، "آبرو" و "ناموس" پنهان می‌کنیم؛ قاتل را مردی خشمگین و داغدیده می‌نامیم و قربانی را، حتی پس از مرگ، به محاکمه می‌کشیم. اما حقیقت روشن است: قتل ناموسی نه تراژدیِ شرافت، بلکه جنایتی برخاسته از توهم مالکیت و سلطه است.

- **توهم مالکیت؛ وقتی انسان به دارایی تبدیل می‌شود**

ریشه این جنایت در باوری است که بدن، انتخاب و زندگی زن را ملک مرد یا طایفه می‌داند. زنی که متفاوت می‌اندیشد، انتخاب می‌کند یا از سلطه سر باز می‌زند، در نگاه چنین فرهنگی نه انسانی مستقل، بلکه تهدیدی علیه اقتدار مردانه تلقی می‌شود.

قاتل به نام دفاع از ارزش‌ها سلاح برنمی‌دارد؛ او می‌کوشد با خشونت، مالکیتی خیالی را دوباره به اثبات برساند. شرافتی که به پوشش، انتخاب یا آزادی یک زن وابسته باشد، شرافت نیست؛ نقابی است بر چهره ترس و حقارت.

- **مثلث شوم؛ فرهنگ، قانون و قاتل**

قتل‌های موسوم به ناموسی تنها محصول تصمیم یک فرد نیستند؛ گاه در بستری از سکوت اجتماعی، کلیشه‌های جنسیتی و ضعف حمایت قانونی شکل می‌گیرند.

فرهنگ سرزنشگر: جامعه‌ای که قضاوت مردم را مهم‌تر از جان انسان می‌داند، زمینه‌ساز تداوم خشونت است .

قانون ناکافی: هر خلأ قانونی یا حمایتی که بازدارندگی را تضعیف کند، می‌تواند امنیت قربانیان بالقوه را به خطر اندازد.

همدستی خاموش: وقتی پس از یک جنایت، نخستین پرسش این است که »حتماً خودش هم تقصیری داشته«، قربانی بار دیگر محاکمه و قاتل ناخواسته تبرئه می‌شود.

در چنین فضایی، قاتل ممکن است نه‌تنها از طرد اجتماعی نترسد، بلکه به‌اشتباه در چشم اطرافیان خود قهرمان جلوه کند. اینجاست که خشونت از یک عمل فردی فراتر می‌رود و به مسئله‌ای ساختاری تبدیل می‌شود.

- **مغالطه غیرت؛ قدرت‌نمایی در برابر بی‌دفاعان**

چه شجاعت تلخی است که خشم مردی در برابر بی‌عدالتی‌های بزرگ خاموش می‌ماند، اما در برابر انتخاب دختر یا خواهرش به خشونت بدل می‌شود!

غیرتی که تنها در برابر دست‌های بسته و صدای خاموش یک زن قدرت‌نمایی می‌کند، شجاعت نیست؛ ترسی است که لباس اقتدار پوشیده است.

مسئله چنین خشونتی دفاع از اخلاق نیست؛ حفظ سلطه‌ای است که آزادی زن را تهدیدی علیه قدرت خود می‌بیند.

کلام آخر؛ شرافت، بدون خون

زن ناموس هیچ‌کس نیست؛ نه ملک خانواده است، نه ابزار حفظ آبروی طایفه و نه مسئول پاسخ‌گویی به قضاوت دیگران. زن انسانی مستقل است؛ با حق انتخاب، عشق ورزیدن، اشتباه کردن و زیستن.

وقت آن رسیده است که زبانمان را از واژه‌هایی که جنایت را تطهیر می‌کنند، پاک کنیم. آنچه »قتل ناموسی «خوانده می‌شود، پیش از هر چیز قتل و خشونت مبتنی بر جنسیت است؛ جنایتی که هیچ سنت، باور یا ادعای شرافتی نمی‌تواند توجیهش کند.

تا زمانی که آزادی زن تهدیدی علیه آبروی مرد تلقی شود و خون‌ریزی به نام غیرت توجیه شود، این فرهنگ همچنان قربانی خواهد گرفت.

آبرویی که با خون انسان حفظ شود، شرافت نیست؛ ننگی است که بر پیشانی جامعه می‌ماند.

شجاعت

شعری از: فرودوس دینی

شجاعت
شجاعت همیشه فریاد
نیست،
گاهی
نفس آرامی است
د ر د ل ترس.
گاهی
دستی است لرزان
که کمک می جوید
و گاهی
گریه است
وقتی همه می گویند: »قوی باش!«
و گاهی برخاستن
وقتی زمین هنوز یخبندان است
شجاعت
گفتن حقیقت است
د ر میا ن هزار دها ن بسته.
شجاعت
رفتن است
وقتی هیچکس
همراه نمی شود
شجاعت
د ر د ل زنی است ،
که در هیاهوی جنگ
برای کودکش
نان میپزد.
و شجاعت گاهی
در امید کارگری است
که با دستان خالی زندگی را میسازد.

"گزارش روز جهانی نه به اعدام" در هانوفر/ آلمان، گزارشگر: فریده صلواتی

روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام هر سال در ۱۰ اکتبر برگزار می‌شود. این روز از سال ۲۰۰۳ با ابتکار ائتلاف جهانی علیه مجازات اعدام شکل گرفت تا توجه مردم و نهادهای جهان را به پیامدهای اعدام جلب کند. اعدام، مجازاتی برگشت‌ناپذیر است. اگر در روند دادرسی اشتباهی رخ دهد، هیچ راهی برای بازگرداندن جانِ ازدست‌رفته وجود ندارد. همچنین اجرای این مجازات، حق بنیادین زندگی و کرامت انسانی را با پرسش‌های جدی روبه‌رو می‌کند؛ حتی که در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است.

مبارزه با اعدام به معنای نادیده‌گرفتن رنج قربانیان یا خانواده‌های آنان نیست. عدالت باید از راه دادرسی عادلانه، پاسخ‌گویی و حمایت از آسیب‌دیدگان دنبال شود؛ راه‌هایی که به گرفتن جان انسان دیگری منتهی نمی‌شوند.

در این روز، یاد همهٔ کسانی را گرامی می‌داریم که با خطر اعدام روبه‌رو هستند و در کنار خانواده‌های آنان می‌ایستیم. خواستهٔ ما روشن است: پایان‌دادن به اعدام و احترام به حق زندگی، آزادی و کرامت همهٔ انسان‌ها.

نه به اعدام؛ آری به زندگی و عدالت

آبرویی که با خون شسته نمی‌شود!

افشین صلواتی

گاهی یک واژه آن‌قدر تلخ می‌شود که جان عزیزترین آدم‌های زندگی‌مان را می‌گیرد: "ناموس"«

چطور می‌شود کلمه‌ای که قرار بود معنی حمایت و امنیت بدهد، بشود بهانه‌ای برای از بین بردن یک انسان؟ متأسفانه هر از گاهی خبرهای دردناکی می‌شنویم؛ دختری یا زنی که تنها به خاطر یک سوءظن، یک تصمیم متفاوت، یا ترس خانواده از »حرف مردم«، زندگی‌اش به دست نزدیک‌ترین افرادش تمام می‌شود.

چرا این اتفاق می‌افتد؟

حرف مردم مهم‌تر از جان انسان! در خیلی از جریانات متعصب، آبروی ظاهری را به جان یک فرزند ترجیح می‌دهند

نگاه مالکانه: فکر می‌کنیم چون پدر، برادر یا همسر کسی هستیم، حق داریم درباره ماندن یا رفتنش تصمیم بگیریم

جای خالی گفت‌وگو: وقتی بلد نیستیم حرف بزنیم و خشم‌مان را کنترل کنیم، تعصب جای عقل را می‌گیرد

چه باید کرد؟

باید یاد بگیریم که هیچ آبرویی با خون شسته نمی‌شود. هیچ چیز در این دنیا مهم‌تر از »حرمت جان یک انسان «نیست.

حل این مشکل فقط با قانون درست نمی‌شود؛ ما احتیاج داریم یاد بگیریم با هم صحبت کنیم، تعصب‌های نادرست را کنار بگذاریم و اگر خطری کسی را تهدید کرد، پناهش باشیم نه قاتلش.

کلام آخر:

"وقت آن رسیده است که باور کنیم هیچ دلیلی، برای گرفتن حق زندگی از یک انسان کافی نیست. بیایید حامی باشیم، نه قاضی و مجری حکم"

خِرد

شعری از: قدسی احمدی

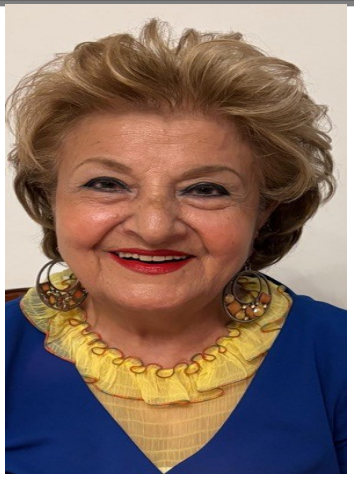

آنان که خرد را به سر دار کشاندند
ان بی خردان را به سر کارنشاندند
آن بی خردان هیچ خردِ کار نداشتند
با بسم تعالی
همه را، بر سرِ کارها بنشاندند
اما،همه بیکار نشستند
آنان شدند سوار کاری، نشناختند
هرروز برای خواب،به انجا بشتافتند
چون از خِردِ کار، شناختی نداشتند

ز این رو، به سوی
دین وجهل وجنگ شتافتند
تا، راه بهتری یابند
وقتی که نقاب، از رخ خود برداشتند
مردم، همه آگه شده، وبرخاستند
حی بر سر راه ملتم، سنگ نهادند
هر سنگِ کجی را که سرِ راه نهادند
بی شک ملتم را به بی راهه کشاندند
شلاق زدنها ،اعدامها، کشت وکشتارها
سنگسارها تجاوز به زنان در زندانها
شروع کردند
زندگیشان، دایما تنگ و تنگ تر کردند
پی در پی، همی جنگ کردند
تا که میشد ،همه چیز گران کردند
سفره ها کوچک وکوچکترشدند
سفره های عرها رنگین ورنگین تر شدند
مردم را، توسری خور وفقیر کردند
پولهایِ ملت مان را، بالا کشیدند
تا مردم جان به لب شدند
انقلاب کردند
کشته های زیادی دوروز دی ماه دادند

ازباغ ایران جهنمی ساختند
که مردم شب وروز در ان می سوزند
کشورهایی که این جهنم برای ما درست کردند
به تماشای آن نشستند
پولهای ما را بردند
هرگز انان را نمی بخشیم
فراموش هم نمی کنیم

زن کشی، قتل یک زن نیست؛

اعلام جنگ، قتل و ایجاد

وحشت تمام جامعه است

اطلاعات راه های ارتباط با سازمان رهایی زن ، برنامه ی تلویزیونی، سایت ها و رسانه هایی که می توانید ما را دنبال کنید

مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهائی زن را می توانید از طریق آدرسهای زیر دنبال کنید و با ما همراه شوید.

سایت سازمان رهائی زن

Rahaizan.org

انتشارات رهائی زن

https://newsletter.rahaizan.org

بلاگ آرشیو مقالات ماهنامه رهائی زن

https://rahai-zan.blogspot.com

برنامه های تلویزیونی، مصاحبه ها و گزارشات

RahaiZan.tv

به جنبش رهائی زن بپیوندید

https://www.facebook.com/groups/jonbesherahizan

برنامه تلویزیونی رهائی زن از کانال یک "روی ماهواره های یوتل ست ویاست پخش میشود، فرکانس، ساعات پخش و مشخصات ماهواره در وب سایت زیر به روز می شود

RahaiZan.tv

راه های ارتباط با ما

Markazi@rahaizan.org